

## پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه :	۵	موضوع :	فقه ۴
تاریخ :	۹۱/۰۶/۰۴	ساعت :	۱۸

نام کتاب: **شروع لمعه، از اجاره تا اول طلاق**

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آفر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## سؤالات تستی:

۱. کدام گزینه غلط است؟ ب ۱۶۶/۳

أ. یصحّ اشتراط الخيار فی الصداق ج. یصحّ توکیل کلّ من الزوجین فی النکاح 

۲. و لو شرطها بکراً فظهرت ثیباً ف... (نظر شهید اول)

أ. له الفسخ مطلقاً ج. لا فسخ و لا أورش 

۳. تجب نفقة الزوجة بالعقد الدائم ... ب ۳۳۲/۳

أ. مطلقاً و بالعقد المنقطع إذا كانت الزوجة حرّة مسلمة ج. و المنقطع سواء فی ذلك الحرّة و الأمة المسلمة و الکافرة ب. يجوز اشتراط الخيار فی عقدالنکاح د. يجوز للمولی اجبار رقیقه علی التزویج ذکراً کان أم أنثی 

۲۹۷

ب. یرجع إلی الأرش د. له الفسخ إذا ثبت سبقه علی العقد ب. دون المنقطع سواء فی ذلك الحرّة و الأمة المسلمة و الکافرة د. مطلقاً و بالعقد المنقطع إذا كانت الزوجة حرّة مسلمة أو أمة مسلمة 

ج ۳۰/۳

ب. حلف مدعی الاجارة د. بطلت الاجارة أ. حلف المالك للعين ج. حلف المنکر للاجارة 

## سؤالات تشریحی:

\* لو طرأ المنع من الانتفاع بالعين الموجرة فيما أوجرت له فإن كان المنع قبل القبض ... و إن كان بعده ... ۲۴-۲۳/۳

۱. مسأله فوق را توضیح داده، حکم هر کدام را از موارد را بنویسید.

إن كان المنع قبل القبض فله لفسخ و إن كان المنع بعده فإن كان تلفاً بطلت الإجارة و إن كان غضباً لم تبطل و رجع المستأجر علی الغاصب بأجرة مثل المنفعة الفائتة فی یده.

\* و يجوز أكل نثار العرس و أخذه بشاهد الحال أى مع شهادة الحال بالإذن فی أخذه، و علی تقدير أخذه به فهل یملك بالأخذ أو هو مجرد إباحة، قولان

۱۴۹/۳

أجودهما الثانی و تظهر الفائدة فی .....

۲. دو قول موجود در «اخذ نثار العرس» و ثمره آن دو را بیان کنید.

قول اول: أخذ مالك أن می شود قول دوم: فقط تصرف در آن برای أخذ مباح می شود. ثمره: بنا بر قول دوم مالك آن (صاحب مجلس) می تواند آن را تا وقتی که باقی است پس بگیرد.

\* لو تزوج الاختين في عقد واحد بطلا، للنهي عن العقد الجامع بينهما، واستحالة الترجيح، لاتحاد نسبته اليهما، وقيل يتخير واحدة منهما، لمرسلة جميل عن أحدهما (في الام) في رجل تزوج اختين في عقد واحد، قال: هو بالخيار أن يمسك أيتهما شاء ويخلي سبيل الأخرى، و هي مع ارسالها غير صريحة في ذلك؛ لا مكان امسك احدهما بعقد جديد.

۲۰۱/۲

۳. دليل بطلان عقد بر اختين و رد استدلال قيل را توضيح دهيد.

دليل بطلان: از چنين عقدی نهی شده است و نهی در اینجا ارشاد به بطلان است. بنابراین عقد هر دو نمی تواند صحيح باشد، و از طرفی چون نسبت عقد به هر دو خواهر یکسان است، نمی تواند عقد یکی صحيح باشد، زیرا ترجیح بلا مرجح است پس عقد هر دو باطل است. رد دليل مخالف: اولاً روايت دال بر تخيير و صحت عقد یک خواهر، مرسل است و ثانياً دلالتش ضعيف است؛ زیرا ممکن است مراد تخيير به عقد جديد باشد؛ يعنی عقد قبلی نسبت به هر دو خواهر باطل است. ولی می تواند با عقد جديد یکی از دو خواهر را به انتخاب خودش به زوجیت در آورد.

\* و لا تسقط الشفعة بالفسخ المتعقب للبيع بتقابل أو فسخ بعيب، أما مع التقابل فظاهر؛ لأنه لاحق للعقد، و الشفعة تثبت به، فتقدم. و أما مع العيب فلأن استحقاق الفسخ به فرع دخول المعيب في ملكه؛ إذ لا يعقل رد ما كان ملكاً للغير. و دخوله في ملكه إنما يتحقق بوقوع العقد صحيحاً، و في هذا الوقت تثبت الشفعة فيقتربان، و يقدم حق الشفع؛ لعموم أدلة الشفعة للشريك؛ و استصحاب الحال. ۵۸/۳

۴. دليل ثبوت «شفعه» را در صورت تقابل و در صورت فسخ به عيب، جداگانه توضيح دهيد.

در صورت تقابل: تقابل، لاحق به عقد می شود يعنی اول عقد واقع می شود و آثارش بار می شود سپس تقابل می آید و حال این که شفعه با خود عقد ثابت می شود پس شفعه حق تقدم دارد. در صورت فسخ با وجود عيب: استحقاق ذوالخيار فسخ را به واسطه عيب، فرع دخول مبيع در ملك ذوالخيار است؛ زیرا رد کردن چیزی که ملك او نیست معقول نیست و دخول شيء در ملك فاسخ با وقوع عقد صحيحاً تحقق پیدا می کند و در این وقت شفعه هم با وقوع عقد ثابت است. پس حق شفعه و حق فسخ مقترن هستند؛ اما حق شفعه مقدم می شود به دليل عمومیت ادله شفعه برای شريك؛ يعنی حتی در صورت وجود عيب هم شفعه ثابت است (الشفعة جائزة في كل شيء) و به دليل استصحاب حالت سابقه که در حال عقد شفعه بود.

\* و لو اختلفا في الرد حلف الموكل؛ لأصالة عدمه، سواء كانت الوكالة بجعل أم لا. و قيل: يحلف الوكيل إلا أن تكون بجعل فالموكل. أما الأول فلأنه أمين و قد قبض المال لمصلحة المالك فكان محسناً محضاً كالودعي. و أما الثاني فلما مرّ. و لأنه قبض لمصلحة نفسه كعامل القراض و المستأجر. ۴۵/۳

۵. أ. منظور از «وكالت به جعل» و «وكالت به غير جعل» را بیان كنيد. ب. عبارت «لأنه قبض لمصلحة نفسه كعامل القراض» را توضيح دهيد.

أ. وكالت به جعل يعنى وكيل شدن در مقابل عوض و وكالت به غير جعل يعنى وكالت بدون عوض و مُزد. ب. عبارت «لأنه قبض لمصلحة نفسه ...» يعنى در صورت وكالت در مقابل جعل، مزد و عوض برای مصلحت نفس وكيل است؛ زیرا وكيل از این وكالت می خواهد منتفع شود مانند عامل مضاربه که همان قراض است مالی را می گیرد برای تجارت تا در ربحش شريك باشد. بنابراین «محسن محض» نیست تا ضامن نباشد.

\* و كلّ ما يصحّ الانتفاع به مع بقاء عينه، تصحّ إعارته و إجارته، و ينعكس في الإجارة كلياً دون الإعارة؛ لجواز إعارة المنحة، مع أنّ المقصود منها - و هو اللبن - لا تبقى عينه، و لا تصحّ إجارته لذلك. ۱۱/۳

۶. أ. تفاوت بين «إجاره» و «اعاره» را بيان كنيد. ب. عبارت «و ينعكس في الإجارة كلياً...» را توضيح دهيد.

أ. إجاره عقديست كه موجب تملك منفعت معلومه در مقابل عوض معلوم مي‌شود و عقد لازم است از هر دو طرف (موجر و مستأجر) بخلاف عاريه كه از عقود جايزه است و ثمره‌اش جواز تصرف در عين است بالانتفاع با بقاء اصل عين غالباً، و عوض هم در كار نيست. ب. عبارت «و ينعكس في الإجارة كلياً...» يعني در اجاره هميشه بايد عين باقى بماند، بر خلاف عاريه؛ زيرا در عاريه گاهي با انتفاع از عين خود عين هم از بين مي‌رود و اين اعاره جايز است مثل اعاره منحه براي شرب لبن با اينكه مقصود اصلي لبن است و با استفاده از لبن، لبن از بين مي‌رود.

\* و يشترط في الموصى الكمال بالبلوغ و العقل و رفع الحجر. و في وصية من بلغ عشرين قول مشهور بين الأصحاب، مستنداً إلى روايات متظافرة بعضها صحيح، إلّا أنّها مخالفة لأصول المذهب. ۹۹/۳

۷. أ. مراد از «رفع الحجر» و «روايات متظافرة» را بيان كنيد. ب. مراد از «اصول مذهب» چيست؟

أ. مراد از «رفع الحجر»، رفع المنع است يعني ممنوعيتي از تصرف نباشد بر خلاف مثلاً سفيه و مفلس كه ممنوع التصرف هستند فلذا وصيتشان نافذ نيست. روايات متظافره يعني متعدده و مستفيضه كه به حد تواتر نرسند. ب. اصول مذهب يعني قاعده‌اي مسلم كه از نصوص استفاده شده (رفع القلم عن الصبي حتى يبلغ) ...

\* و ذهب الأكثر إلى المنع منه (لفظ «متعت» في العقد الدائم)؛ لأنه حقيقة في المنقطع شرعاً، فيكون مجازاً في الدائم؛ حذراً من الاشتراك، و لا يكفي ما يدلّ بالمجاز؛ حذراً من عدم الانحصار. ۱۶۰/۳

۸. أ. لفظ «شرعاً» قيد کدام كلمه است؟ ب. «حذراً من الاشتراك» تعليّل برای چيست؟ ج. مقصود از «عدم الانحصار» را بيان كنيد.

أ. كلمه شرعاً قيد «حقيقة» مي‌باشد. ب. جمله «حذراً من الاشتراك» تعليّل «فيكون مجازاً في الدائم» مي‌باشد. ج. مقصود از «عدم الانحصار» اين است كه اگر ما لفظ مجازي را بتوانيم در نكاح دائم استعمال كنيم در اين صورت عقد نكاح با هر لفظي بايد جايز باشد و الفاظ مخصوصه، لازم و معتبر نباشد و حال اين كه اين صحيح نيست زيرا در عقود لازمه الفاظ مخصوصه معتبر است.

\* الرابعة: لا تحرم المزنى بها على الزانى إلّا أن تكون ذات بعلى. و المعتدة رجعية بحكمها دون البائن، ... و لا تحرم الزانية؛ ولكن يكره تزويجها على الأصح، خلافاً لجماعة؛ حيث حرّمه على الزانى ما لم تظهر منها التوبة؛ لرواية أبي بصير، قال: سألته عن رجل فجر بأمرأة ثمّ أراد بعد أن يتزوجها؟ فقال «ب-» ۲۰۸/۳ «إذا تاب حلّ نكاحها».

۹. عبارت «المعتدة رجعية بحكمها دون البائن» و وجه دلالت روايت ابى بصير بر حرمت را توضيح دهيد.

«المعتدة رجعية بحكمها دون البائن»: زنى كه در عده طلاق رجعي مي‌باشد در حكم، مثل «ذات البعل» است؛ يعني اگر كسى با معتدة رجعية زنا كرد، ازدواجشان حرام مي‌شود. اما زنى كه در عده بائن است، مثل ذات البعل نيست. روايت ابى بصير با مفهوم «إذا تاب حلّ نكاحها» دلالت بر حرمت مي‌كند (يعنى در صورت توبه حليت است بخلاف صورت عدم توبه).